

نگاه

نگاهی به دنباله‌سازی‌های تلویزیونی به بهانه بخش فصل دوم سریال «نوارزرد»

دنباله‌سازی یا آشنایی‌زدایی؟



‌مازیار معاونی

● بخشی فصل دوم سریال نوار زرد در نیمه دوم دی‌ماه، از دو جهت تعجب‌برانگیز بود. از یک‌سو مخاطبین نه‌چندان پر تعداد سریال‌های تلویزیونی شگفت‌زده شدند که در این بنبوحه دنباله‌سازی‌های بی‌سرانجام که تعدادشان یکی، دوتا هم نیست بالاخره وعده ساخت یکی از این دنباله‌ها محقق شده است و از سوی دیگر تغییرات رخ‌داده در تیم سازنده سریال به‌ویژه بازیگرانش آتچنان زیاد بود که به شکلی ناخوشایند و مایوس‌کننده از خاطرات فصل اول مجموعه آشنایی‌زدایی شد.

بگذارید موضوع را کمی باز کرده و به ریشه‌های این روند دنباله‌سازی افراطی در تلویزیون نگاهی بیندازیم، از اواخر دهه ۸۰ که پای سریال‌های دوبله‌شده توسط شبکه‌های فارسی‌زبان آن سوی آب به گیرنده‌های خانگی باز شد تلویزیون به‌جای اقدام به یک واکنش معقول مبتنی بر ارتقای کیفیت در تصمیمی نسنجیده، واکنش کُتی نشان داد و تولید انبوه سریال‌های تلویزیونی و پخش هر شی به‌جای بخش هفتگی در دستور کار قرار گرفت، درست در همین بازه زمانی شبکه نمایش هم با ساخت گسترده سریال‌های نمایشی که برخی از آنها مانند «قهوه تلخ» و «شه‌زاده» بسیار هم پربیننده بودند، تلویزیون را بیش از پیش تحت‌الشعاع قرار داد. با اوج‌گیری روند کمی‌سازی کنداکتور شبکه‌های تلویزیونی از سریال‌هایی پر شد که اکثر آن‌ها کیفیت حرف چندان‌ی برای گفتن نداشتند و تنها به کار پرکردن خوراک آتن و پررنگ‌شدن جلوه پاسخ‌دهی به رقیبان نوظهور داخلی و خارجی برمی‌آمدند. یکی از نتایج ناخوشایند این روند نادرست رقابت میان تهیه‌کنندگان برای ماندن در میدان با ترندهایی مانند دنباله‌سازی بود، به‌سادگی هرچه تمام‌تر و بدون اینکه تدبیر و برنامه پشت این دنباله‌سازی‌ها باشد، قسمت آخر سریال‌ها به شکلی ماسه‌مالی‌شده و درواقع نیمه‌تمام رها می‌شد و با درج جمله «پایان فصل اول» برای امکان ساخت فصل دوم آزمون‌زحیه‌چینی می‌شد. آثاری نظیر «هوش سیاه»، «فشی» و «پدر» نمونه‌های شاخص از این دنباله‌سازی‌های بی‌سرانجام هستند که از بخش فصل پیشین برخی از آنها مانند «هوش سیاه» هشت سال گذشته و هنوز برای ساخت فصل جدیدشان اقدام‌ی نشده است؛ چراکه دنباله‌سازی و استمرار آنها نه بر اساس یک برنامه که بر مبنای همان سریال‌سازی قارچ‌گونه‌ای بود که صحبتش رفت.

با این مقدمه طولانی به مجموعه نوار زرد و فصل دوم آن بازمی‌گردیم، مجموعه‌ای که فصل اول آن در پاییز سال ۹۶ روی آتشن رفت و چهار سال از ساخت دنباله آن خبری نشد تا همین زمستان در حال گذر که شبکه سازنده یعنی شبکه دوم سیما فصل دوم آن را با تغییرات گسترده‌ای روانه آتشن کرد. در این مدت مانند دیگر مجموعه‌های تلویزیونی‌ای که وعده ساخت آنها داده شده و می‌شود هیچ خبری از ساخت فصل دوم کار نبود و البته این بدقولی و بی‌برنامگی تلویزیون و از آن بدتر با‌تکلیف گذاشتن بینندگان آثار نمایشی‌اش آن‌قدر زیاد شده بود که کمتر کسی از ساخته‌شدن سری دوم سریال تعجب کرد. اما در فصل جدید تغییرات گسترده ناخوشایندی صورت گرفت که بی‌شک اجتناب از بسیاری از آنها امکان‌پذیر بود، از کارگردانی کار شروع می‌کنم که به‌جای پوریا آذربایجانی، سرورس محمدزاده بر صندلی آن تکیه زد، بعید است نیازی به تکرار این اصل بدیهی باشد که هر هائ نمایشی، رکن اصلی و اساسی کارگردان آن اثر است و تغییر آن در فصل بعدی کار تا چه اندازه می‌تواند به کلیت اثر لطمه بزند، باز اگر پوریا آذربایجانی همکاری‌اش را با تلویزیون قطع و برای مثال به خارج از کشور مهاجرت کرده بود، موضوع تا اندازه‌ای قابل‌توجیه بود ولی درست در بازه زمانی فعلی که فصل دوم «نوار زرد» از شبکه دوم سیما درحال پخش است مجموعه «برف بی‌صدای یار» به‌کارگردانی پوریا آذربایجانی در کنداکتور شبانه شبکه سوم سیما پخش می‌شد و این چیزیی به‌جز بی‌برنامگی و بی‌تدبیری نیست. در مورد بازیگر نقش اول سریال که بانپیاال شومون جایگزین امیر آقایی شده هم حتی اگر به فرض بپذیریم که امیر آقایی به درخواست تهیه‌کننده برای بازی در دنباله کار پاسخ منفی داده است ولی آیا چنین توجیهی را می‌توان برای دیگر بازیگران اصلی سریال هم اقامه کرد؟ آیا محسن بهرامی که صرف‌نظر از تمام توانایی‌هایش یک بازیگر ستاره به حساب نمی‌آید و شهبین تسلیمی که او هم مثل بهرامی ستاره نیست، از حضور در کنداکتور هر شبی یک سریال تلویزیونی که برای هر بازیگری یک امکان خوب محسوب می‌شود، سر باز زده‌اند؟ حتی در مورد زنده‌یاد سیروس گرجستانی که جایگزین‌کردش اجتناب‌ناپذیر بوده می‌توان گفت که اگر فرایند ساخت فصل دوم سریال این اندازه به تعویق نمی‌افتاد، می‌توانستیم از نقش آفرینی این استاد مسلم بازیگری در فصل دوم کار بهره‌مند بشیم. تنها نکته مثبت کار در فصل دوم سپردن نگارش آن به کریم لک‌زاده است که فصل اول کار را هم نوشته است که اگر در این بخش کار هم تغییر رخ می‌داد، نتیجه‌ای غیرقابل‌قبول‌تر از منظر رعایت اصول دنباله‌سازی به بار می‌آمد.

گفت‌وگوی «شرق» با امیر دژاکام به بهانه حضورش در تازه‌ترین فیلم محمدحسین مهدویان

در سوگ عزیزانم، سخت گریستم و بی‌صدا فریاد زدم

در سال‌های کرونایی عمیقا متوجه شدم هرچه مرا نکشد، قوی‌تر می‌کند



امیر دژاکام، بازیگر نقش «ایوب خان» در فیلم «مرد بازنده»

بیش از چهار دهه به تدریس بازیگری مشغول بوده و سال‌ها خاک صحنه خورده است ، تجربه حضور مقابل دوربین کارگردان‌های صاحب‌نامی چون پوران درخشنده و حسن فتحی را نیز دارد. در بازیگری گزیده‌کار است، ولو نقشش به اندازه سکانسی کوتاه باشد. امیر دژاکام، کارگردان نامدار

تئاتر در جشنواره جهلم فیلم فجر با نقش آفرینی در فیلم «مرد بازنده» ساخته محمدحسین مهدویان به ملاقات دوست داران سینما می‌رود. شیوع کرونا، هرچند آموزش‌ها و کلاس‌های او در زمینه کارگردانی و بازیگری را با وقفه و حتی تعطیلی روبه‌رو کرد، اما از فرصت پیش‌آمده بهره برد و در دی‌ماه سال گذشته، تئاتر «ایوب خان» را در سالن «چهارسوی تئاتر شهر اجرا کرد. به بهانه حضور در جشنواره فیلم فجر با امیر دژاکام به گفت‌وگو نشستیم. در ادامه به تأثیرات همسر نویسنده و دخترش در آثار او رسیدیم. ماحصل این گفت‌وگو پیش‌روی شماست.



مهدی فیضی‌صفت

می‌کنیم، می‌بینیم بازی‌هایش زمین تا آسمان فرق دارند. همچنین می‌توانم از حامد بهداد در سریال «می‌خواهم زنده بمانم» یاد کنم. او در این سریال، حامد بهداد قبلی را دفن کرد، حتی مویی از حامد بهدادی که در گذشته می‌دیدیم، در این سریال مشاهده نمی‌شد.

ک بازی اشکان خطیبی نیز در سریال «خاتون» با تمجید مواجه شد. نظر شما درباره او چیست؟ درباره «خاتون» با شما موافق هستم. اتفاقا همه افرادی که نام بردید، تحصیل‌کرده هستند یا مدت بسیار زیادی مشق بازیگری کرده‌اند. فکر می‌کنم دیگر هیچ خیابان و پارکی در تهران نمانده که جواد عزتی در آن تئاتر خیابانی کار نکرده باشد. امیر آقایی و هر بازیگر متفاوتی که به ذهن‌تان می‌رسد نیز همین شرایط را داشته‌اند. اشکان خطیبی هم فارغ‌التحصیل این رشته است و مانند حامد بهداد، لیسانس بازیگری دارد. آموزش در این‌میان نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. از طرف دیگر تقاضا برای تفاوت، زیاد شده است. زمانی ما مرحوم محمدعلی فردین را می‌بینیم و از بازی او لذت می‌بریم؛ چون فردین را می‌خواستیم.

ک سال‌های کرونایی برای شما چه تفاوتی با گذشته داشت؟

در یکی، دو سال کرونایی عمیقا متوجه شدم هرچه من را نکشد، قوی‌تر می‌کنم. در فیلم‌های هالیوودی و حتی جاهای دیگر این جمله را بارها تکرار کرده‌اند؛ ولی این قضیه، زحمت زیادی نمی‌سپرد. در چند کار دیگر هم حضور داشته‌ام که اگران یا پخش نشده است؛ برای مثال، کاری با آقای امید آقایی انجام دادیم که کار بسیار قشنگی بود. امیدوارم تکلیف این فیلم هم مشخص شود و پروانه نمایش بگیرد. فیلم‌نامه بسیار زیبایی داشت ولی نمی‌دانم اکران شد یا نه. تمام آموزش خودم را کردم هم نقش، هم بازی‌ام، هم رفتارم و هم کردارم در یکی، دو سکانسی که در این فیلم بازی کردم، متفاوت باشد. به نظر من اساسا بازیگر خوب، بازیگر متفاوت است. بازیگرانی هستند که خود را تکرار می‌کنند و بسیار جذاب جلوه می‌کنند ولی من بازیگرانی را دوست دارم که متفاوت باشند.

ک در سریال «زخم کاری» که به آن اشاره کردید، جواد عزتی نیز نقشی متفاوت از بازی‌های پیشین خود ارائه داد...

بله، همین‌طور است. نظم را بدون رودرپایستی و به‌عنوان معلمی می‌دهم که ۴۰ سال است بازیگری تدریس می‌کند؛ جواد عزتی، مرد اول بازیگری در سال ۱۴۰۰ است.

ک پس «مرد بازنده» باید جز، شانس‌های اصلی دریافت سیمرخ بلورین در رسته‌های مختلف باشد...

نمی‌دانم. من درباره فیلم مشترکمان حرف نمی‌زنم بلکه برای مثال درخصوص «شنای پروانه» یا «زخم کاری» صحبت می‌کنم. جواد عزتی، آدمی متفاوت است. دو بازیگر دیگر هم داریم که به اندازه او متفاوت هستند، یکی مجید صالحی و دیگری نادر فلاح. فرد دیگری به نظرتان می‌رسد که متفاوت بازی کند؟

ک می‌توان از امیر آقایی نیز نام برد...
بله، اتفاقا می‌خواستیم و از نیز اشاره کنم. وقتی نقش او در «آقازاده» را با «شنای پروانه» مقایسه

می‌کنیم، گاهی اوقات پارچه میان دندان‌هایم گذاشتم و به خاطر از دست‌دادن عزیزانم، داد زدم. اصلا رفتم آنها را باور نمی‌کردم. بعد هم مراسم ختم و ترحیمی نبود و همین موضوع، فشار روحی و روانی مضاعفی وارد می‌کرد. همه این فشارها برای هنرمند یا بهتر است بگوییم هنرجویی که به هنر علاقه دارد، بسیار دشوار جلوه می‌کند. کشورم نیز دست‌خوش تغییرات بسیار زیادی از لحاظ اقتصادی شد. برای مثال نان و درمجموع مایحتاج و خورد و خوراک مردم گران شد.

دیدن صحنه‌ای که انسانی تا نصف بدنش در سطل زباله فرومی‌رود، دیدن چهره‌هایی که کدلی با کارهای سخت می‌کنند یا دیدن شخصیت‌های مطرحی که تحصیلات عالیبه دارند، ولی کارهای ساده‌ای مثل رانندگی تاکسی اینترنتی یا پیک موتوری انجام می‌دهند، تلخ و دردناک بود. این درد در وجود ما ناباشته شد و سینه ما را فراخ‌تر کرد. هنوز بغض دوساله در وجود ماست و همچنان این اشک به قدر کافی ریخته نشده است. امیدوارم همه ملت ایران بتوانند این درد را صبر کنند و درد دوساله، بزرگ‌ترشان کند. چنان‌که در آغاز گفتم و جمله‌ای کلیشه‌ای اما به نظم بسیار درست است: هرچه ما را نکشد، قوی‌تر می‌کند. البته تعدادی از مردم اکنون دیگر

دیدن صحنه‌ای که انسانی تا نصف بدنش در سطل زباله فرومی‌رود، دیدن چهره‌هایی که کدلی با کارهای سخت می‌کنند یا دیدن شخصیت‌های مطرحی که تحصیلات عالیبه دارند، ولی کارهای ساده‌ای مثل رانندگی تاکسی اینترنتی یا پیک موتوری انجام می‌دهند، تلخ و دردناک بود. این درد در وجود ما ناباشته شد و سینه ما را فراخ‌تر کرد.

ک به آیدا دژاکام هم بازی کرد. درباره همکاری با دخترتان صحبت کنید. آیا او به صرف اینکه فرزند شماست، در آثارتان حضور پیدا می‌کند یا خیر؟

آیدا دژاکام، فلسفه‌خوانده است. اولین همکاری او با من به اجرای نمایش‌نامه‌ای در تالار «وحدت» برمی‌گردد. این اثر دیالوگی داشت با این مضمون: «به دست خود درختی می‌نشانم/ به پایش جوی آبی می‌کشانم». شخصیت بچه در نمایش‌نامه، کلاس اول بود و آیدا نیز در کلاس اول درس می‌خواند. خواهرش استفاده از سبکتیر و اجرا نیز آسان‌تر بود؛ چون بچه‌ها با همدیگر ارتباطی نداشتند. این تئاتر، «ایوب خان» نام داشت که آن را در سالن «چهارسوی» تئاتر شهر روی صحنه بردم. دیدم اگر در این بحران، کار نکتم و به فعالیت ادامه ندهم، چندان آرامش و آسایشی ندارم؛ به‌همین دلیل شروع به ساختن فیلم کوتاه و نوشتن فیلم‌نامه‌کردم. حاصل آن نوشتن‌ها، فیلم‌نامه‌ای به اسم «پانسیون خوشبختی» یا «چاله خوشبختی» است و درحال آماده‌شدن برای ساختن اثر این هستم.

در یک کلام، سال‌های کرونا، سال‌های تلخ و پررنجی بود. در سوگ هنرمندان بزرگی نشستیم و بشخصه تعداد زیادی از دوستانم را از دست دادیم. بارها و بارها گریه کردم، سخت هم گریه کردم و

هنر

گفت‌وگوی «شرق» با امیر دژاکام به بهانه حضورش در تازه‌ترین فیلم محمدحسین مهدویان

در سوگ عزیزانم، سخت گریستم و بی‌صدا فریاد زدم

در سال‌های کرونایی عمیقا متوجه شدم هرچه مرا نکشد، قوی‌تر می‌کند

که «آیدا» با من کار می‌کند. این اتفاق در کشور ما مرسوم است. خواهش می‌کنم به این بخش صحبت‌هایم دقت کنید؛ بحثی شکل گرفته که برای مثال داماد مدیر یا مسئولی سر کار می‌رود. این وقایع در زمانی که فرزندان آحاد ملت بی‌کار هستند، رنج آور است.

ک اما جنس همکاری شما با دخترتان متفاوت است...

بله، فرق دارد. از سوی دیگر وقتی در تئاتر همکاری می‌کردیم، برای مثال دستمزد من هفت میلیون تومان و دستمزد «آیدا» ۴۰۰ هزار تومان بود یا دستمزد ۲۰ میلیون تومان و دستمزد «آیدا» دو یا سه میلیون تومان می‌شد. سالی یک یا دو مرتبه چنین اتفاقی می‌افتاد. در حقیقت تئاتر، جایگاه رفیعی از منظر درآمد نیست. نکته بعدی سنت حسنه‌ای بود که در کشور ما وجود داشت؛ فرزندان بعضا کار پدر را دوست داشتند و مسیر او را دنبال می‌کردند. خیلی از پسران نیز چنین نبودند. یادمان نرود فردی آهنگر بود و فرزندش هم آهنگر می‌شد یا نجار بود و پسرش نیز نجاری را ادامه می‌داد. بسیاری به همین ترتیب و به همین سنخ پیش می‌رفتند.

دختران و پدران نیز معمولا رابطه خوبی از گذشته داشته‌اند و همدیگر را بسیار دوست دارند. «آیدا» رفیق من، دوست من و همکار من است و انرژی بسیار مثبتی در وجودش دیده می‌شود. حرف‌های «آیدا» نیز حرف‌های درستی است. با بچه‌ها می‌سازد، با آنها دوست می‌شود و کم‌کم‌شان می‌کند. در این مسیر، همراه و همدل من است و به نوعی مادر باار است. البته «آیدا» اکنون خانمی ۲۰ساله است.

ک این اتفاق بسیار قابل‌احترام است. نکته رنج آور به‌رغم شما اشغال صندلی مدیریت پدران توسط پسران است...

برای مثال فردی پست مدیریتی می‌گیرد که اصلا قشنگ نیست و حتی برخوردنه است. در روزگاری که بچه‌های مردم بی‌کار هستند، این حساست خیلی بیشتر می‌شود.

ک به سیمین امیریان نیز بپردازیم، بسیاری به‌واسطه شما با آثار او آشنا شدند. در نمایش‌هایی که روی صحنه می‌برید و فیلم کوتاهی که البته حدودا ۷۰ تا ۸۰ دقیقه زمان دارد، از ظرفیت همسرتان چه بهره‌ای برده‌اید؟
خانم سیمین امیریان به عقیده من یکی از چهره‌های مهمجور و تنهای نمایش‌نامه‌نویسی کشور است که در سکوت، سر به ابرها می‌ساید. مطلقا این سخن را نمی‌گویم، چون همسر من است بلکه به‌واسطه کاری است که انجام می‌دهد. خانم سیمین امیریان، تنها نویسنده‌ای در کشور است که آثارش را به زبان انگلیسی ترجمه کرده و به زبان انگلیسی در اختیار دیگران قرار داده است. خودش کتاب‌ها را چاپ کرده، بودجه را از حقوق هیئت علمی خویش تأمین کرده، شخصاً بر صحافی، پشت جلد و حروفچینی نظارت کرده و در حقیقت انتشارات او یک کارمند دارد که خودش است. البته گاهی «آیدا» نیز به او کمک می‌کند. کار این زن که مدرک دکتری ادبیات بزرگی، پدران عزیزی، پسران و دخترانی دوست‌داشتنی و فرزندان مهربانی که دردانه پدران و مادرانشان بودند. از همین فرصت استفاده می‌کنم و به تمام این‌غریبه‌ها و آشنایان سلام کرده و از صمیم قلب برایشان آرزو می‌کنم که در مواجهه با این درد بزرگ، سینه‌شان فراخ‌تر شود.

ک به آیدا دژاکام هم بازی کرد. درباره همکاری با دخترتان صحبت کنید. آیا او به صرف اینکه فرزند شماست، در آثارتان حضور پیدا می‌کند یا خیر؟

آیدا دژاکام، فلسفه‌خوانده است. اولین همکاری او با من به اجرای نمایش‌نامه‌ای در تالار «وحدت» برمی‌گردد. این اثر دیالوگی داشت با این مضمون: «به دست خود درختی می‌نشانم/ به پایش جوی آبی می‌کشانم». شخصیت بچه در نمایش‌نامه، کلاس اول بود و آیدا نیز در کلاس اول درس می‌خواند. خواهرش استفاده از سبکتیر و اجرا نیز آسان‌تر بود؛ چون بچه‌ها با همدیگر ارتباطی نداشتند. این تئاتر، «ایوب خان» نام داشت که آن را در سالن «چهارسوی» تئاتر شهر روی صحنه بردم. دیدم اگر در این بحران، کار نکتم و به فعالیت ادامه ندهم، چندان آرامش و آسایشی ندارم؛ به‌همین دلیل شروع به ساختن فیلم کوتاه و نوشتن فیلم‌نامه‌کردم. حاصل آن نوشتن‌ها، فیلم‌نامه‌ای به اسم «پانسیون خوشبختی» یا «چاله خوشبختی» است و درحال آماده‌شدن برای ساختن اثر این هستم.

ک سیمین امیریان در آثار متأخر شما نیز کنارتان بوده است؟
چون خودش نویسنده و کارگردان است، مستقل کار می‌کند، من‌ها همیشه به من مشورت داده است. گاهی اوقات حتی مشاور کارگردان بوده است. در قامت نویسنده نیز با من همکاری کرده و متونی از کارهای او را هم اجرا کرده‌ام. «من و گریه پسر» برای اجرا در کانادا آماده شد و قرار بود در ادامه برگردد و در ایران نیز اجرا شود، اما در آخرین لحظات، آپاندیسیت یکی از بازیگران عود کرد. ما در کانادا، سالن گرفتیم و بلیت فروختم، همه چیز هم آماده بود ولی یکی از بازیگران دچار مشکل شد. همچنین «میتراس» را در سالن «چهارسوی» تئاتر شهر اجرا کردم. اما نمایش‌نامه‌های خانم امیریان هم یاد هم هست. «افسانه کلاغ» را کارگردانی کردم و حدود صد و اندی اجرا داشتیم.

زیر آسمان فیروزهای

رونمایی از کتاب «گزیده آثار پیلارام»

● به نقل از روابطعمومی خانه هنرمندان، آیین رونمایی از کتاب «گزیده آثار پیلارام» به نویسندگی توکا ملکی، کیانوش معتقدی و غلامحسین نامی و با ترجمه سحر دولتشاهی، روز جمعه اول بهمن از ساعت ۱۷ در سالن جلیل شهناز خانه هنرمندان برگزار شد. فرامرز پیلارام متولد ۱۳۱۵، نقاش و خوشنویس ایرانی بود که در سال ۱۳۶۲ درگذشت. وی از پیشگامان جنبش سقاخانه و درمره نخستین کسانی بود که ویژگی‌ها و امکانات صوری خط‌نوشته یا خوشنویسی ایرانی را در نقاشی نوگرای ایرانی آزموده است. گفتنی است کتاب «گزیده آثار فرامرز پیلارام» در ۳۴۸ صفحه و به همت انتشارات نظر به بازار نشر عرضه شده است. در توضیح این کتاب آمده است: «او و بسیاری از هم‌سلانش، با تلاش برای یافتن زبانی تازه در ستر فرهنگ ایرانی، به دنبال پیوند گذشته با زمانه‌ای بودند که در تحوли در زبان و زندگی و نگریستن در حال تحول و دگردیسی بود. هنرمندانی چون پیلارام، با نگاه به کششگران هنر در جهان خارج از جهان ایرانی خود، زبانی می‌ساختند که نه بر مدار بیگانگی با گذشته خود بگردد و نه بر محور زیبایی‌شناسی خطاطان پیشین. پس پیلارام را می‌توان هنرمند خوش‌نگاری قلعه‌دار کرد که تحوли در زبان و بیان خط به وجود آورد؛ چنان تحوли که هرچند سنت‌گرایان در برابرش سکوت کردند، سرانجام جریان خط‌نقاشی به‌مثابه زبانی خلاق در هنر ایرانی از دل آن زاده شد.»

نمایشگاه سیلک اسکرین‌های حسین زنده‌رودی در آرت سنتر

● آرت‌سنتر قصد دارد سیلک‌اسکرین‌های حسین زنده‌رودی را در قالب نمایشگاهی با عنوان «رستاخیز حرف» به نمایش بگذارد. به گزارش روابطعمومی آرت‌سنتر، نمایشگاه برگزیده‌ای از سیلک‌اسکرین‌های حسین زنده‌رودی از تاریخ یکم بهمن تا پنجم بهمن ۱۴۰۰ در آرت‌سنتر برگزار خواهد شد. این سیلک‌اسکرین‌ها مربوط به آثار تولیدشده از سوی زنده‌رودی در دهه ۵۰ شمسی هستند. مراسم افتتاحیه این نمایشگاه جمعه یکم بهمن ۱۴۰۰ در آرت‌سنتر و از ساعت ۱۶ تا ۲۱ برگزار شد. در یادداشتی که برای این نمایشگاه آماده شده، این‌چنین نوشته شده است: حسین زنده‌رودی را بی‌تردید باید یکی از برجسته‌ترین هنرمندان نوگرای ایران دانست، بسیاری از نخستین‌های هنر مدرن معاصر ما با نام او پیوند دارد؛ از سقاخانه و نقاشیخط تا بسیاری از اتفاق‌های دیگر. هنر او باید در نقطه سرقاזהا و در جریان‌سازی تحول‌ها دید درک کرد. زنده‌رودی برای هنر ایرانی ۵۰،۷۰ سال گذشته، شاید چون شاملو برای شعر سبید ادبیات نوین پارسی است. در دنیای شگفت‌انگیز هنری زنده‌رودی، گنجی پنهان‌شده را نیز می‌توان سراغ گرفت؛ آنجا که سیلک‌اسکرین‌های او نشان و جانی تازه در قامت حرف و عدد هدیده و از اتفاق لاکتئون کمتر بدان توجه شده است. آرت‌سنتر با تأکید روی سیلک‌اسکرین‌های دستی، زاویه دیگری از هنر این هنرمند پیش‌گسوت را به نمایش گذاشته است. رستاخیزی از حرف و فرهنگ ایرانی با بیانی مدرن در سیلک‌اسکرین‌ها و نقاشیخط‌های چارلز زنده‌رودی.... علاقه‌مندان به هنرهای تجسمی از دوم بهمن تا پنجم بهمن می‌توانند از ساعت ۱۱ تا ۲۱ برای دیدن آثار سیلک‌اسکرین‌های حسین زنده‌رودی به باغ انجمن خوشنویسان، دزاشب، آرت‌سنتر مراجعه کنند.

«دیدار به قیامت» در گالری مژده

● «دیدار به قیامت» عنوان جدیدترین مجموعه نقاشی علیرضا آسانلو و شامل ۱۰ اثر بر موضوع سیری در تفکر صادق هدایت است. علیرضا آسانلو در سال ۱۳۹۵ در اولین سمپوزیوم بین‌المللی نقاشی پاریس از طرف یونسکو دعوت شد و در حضور هنرمندان مدعو مسترکلاس برگزار کرد. همچنین این هنرمند در سفر خود به آمریکا در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ با نمایش آثار خود در واشنگتن و مرلیند، سخنرانی‌های متعددی درباره روند تاریخ هنر معاصر ایران انجام داد. سهراب احمدی، منتقد هنری، در بخش‌هایی از استیتمنت نمایشگاه نوشته است: «در مجموعه «دیدار به قیامت» چهره از بیانی روشن و واضح تا کارکردی محو و مخدوش شبکه‌های معنایی تابلو را می‌سازد. شیوه رنگ‌گذاری و ترکیب مواد در رسیدن به چهره‌هایی گسسته، نکته‌نگه‌شده و مخدوش ورود به دنیای یک «دیگری» با زا به‌جنبه‌هایی ناشناخته و وهم‌انگیز است. این ورود ما را با پرسش‌هایی هستی‌شناسانه مواجه می‌کند. نکته‌نگه‌شدن دلالت‌های چهره و مرکزیت‌زدایی از عنصر صورت در تعریف چهره وجهی‌تازه از ناشناخته‌ماندن دیگری و مواجهه با دنیایی به‌جز دنیای «رویه‌رو» است». نمایشگاه دیدار به قیامت علیرضا آسانلو عصر جمعه اول بهمن (ساعت ۱۶ تا ۲۰) در گالری مژده افتتاح شد و تا ۱۲ بهمن ادامه خواهد داشت.